

## بررسی و تحلیل درون مایه‌های شیعی در اشعار معروف عبدالمجید\*

دکتر اعظم شمس‌الدینی\*\*

دکتر طیبه سیفی\*\*\*

### چکیده

شعر شیعی یکی از شاخه‌های مهم و بارز شعر به حساب می‌آید که از زمان پیدایش آن یعنی صدر اسلام تا به امروز، نقش مهمی در تعبیر و بیان احساسات شاعران نسبت به عقاید مهم مرتبط با شیعه، ایفا نموده است. در عصر حاضر با توجه به مسائل مهمی از قبیل تبلیغات وسیع نسبت به این مکتب و بیداری اسلامی، سرعت قابل توجهی در انتشار و افزایش این نوع شعر به وجود آمده است. معروف عبدالمجید، شاعر مصری تبار معاصر، از جمله افرادی است که پس از پذیرش مکتب تشیع، به سرودن اشعار و قصاید شیعی زیبا و سرشار از عاطفه صادق و پویا، همت گمارده است. اما اشعار این شاعر شیعی، برخلاف وجود معانی متین و تأثیر عمیق آن، همچنان از نگاه تیزبین پژوهشگران عرصه شعر شیعی، پنهان مانده است و همین امر ما را بر آن داشت تا با مراجعه به اشعار گرانسنگ او، درون مایه‌های مهم شعر شیعی آن را استخراج و تحلیل نماییم تا این شاعر بیش از پیش به جامعه علمی تشیع و خوانندگان معرفی نماییم. نتایج به دست آمده از مطالعه اشعار این شاعر حاکی از آنست که در میان مضامین شیعی موجود در دیوان او، ارادت به ائمه (ع) نظیر امام علی (ع)، امام حسین (ع)، امام

\* تاریخ دریافت: ۹۱/۱۱/۲۲ تاریخ پذیرش: ۹۲/۳/۱۳

\*\* استادیار دانشگاه ولی عصر رفسنجان  
\*\*\* استادیار دانشگاه شهید بهشتی

رضا (ع) و امام زمان (ع) و ولایت مداری و اظهار تشیع، هم چون نگینی بر تارک اشعار او می درخشد، و شاعر با زبانی صریح و به دور از ابهام و پیچیدگی، عشق و ارادت خویش به اهل بیت را با اسلوبی محکم و استوار به تصویر کشیده است.

**کلمات کلیدی:** شعر شیعی، درون مایه، شعر معاصر عربی، معروف عبدالمجید.

## ۱- مقدمه

ادبیات از جمله عوامل اساسی در تبلیغ و اشاعه هر دین و آیینی به شمار می‌رود، و ادیبان در هر عصر و دوره‌ای، گاه برای ابراز باورهای دینی و اعتقادی خود از قلم، بیان، عاطفه، احساس و قدرت خیال خود کمک گرفته‌اند، از همین روست که می‌توان میان ادبیات و دین پیوندی قائل شد، «پیوند دین با هنر نتیجه اشتراک آنها در هدف و نزدیکی شان در وسیله، با وجود اختلاف در شکل و هم خوانی در محتوا می‌باشد» (الکیلانی، ۱۳۷۶: ۱۳). همین ارتباط و پیوند میان این دو عنصر، سبب پیدایش شاخه‌ای در ادبیات، به نام «ادب دینی» گشت که آمیزه‌ای از تعالیم و باورهای دینی در قالب آفرینش‌های هنری است، و در این میان ادبیات شیعه از مهم‌ترین این گونه ادبی به شمار می‌رود. "حقیقت این است که ادب شیعه، ادبیات عرب را غنی و پربار کرد و ادبیاتی که از آن برخاست قوی و سرشار بود، علت آن نیز موقعیت شیعه بود که به صورت طبیعی موجب شعله‌ور کردن عاطفه و تحریک آن می‌گردید، عاطفه‌ای که بهترین پشتوانه ادب محسوب می‌شود.... شیعه نیز از دوگونه عاطفه قوی برخوردار بود؛ خشم و حزن" (امین، ۱۹۳۶: ۳/۳۰۰-۳۰۱).

اگر بخواهیم به پیشینه این نوع از ادب اشاره کنیم می‌توانیم بگوییم که «اولین بار شاعران شیعه بودند که تعهد را پذیرفتند و ادب متعهد را پی ریختند و ارزشمندترین



نوشته‌ها را در هجای دشمنان عترت، مدح، رثا و حماسه شیعه گفتند» (کافی، ۱۳۸۶: ۸۰). البته این نوع شعر که در نشر مکتب و نفوذ آن و کوبیدن جباران و رسوا ساختن ستمگران نقش اساسی داشت، از سوی پیشوایان دین، بسیار مورد لطف و حمایت قرار می‌گرفت و همین امر یک عامل اساسی در رونق و پیشرفت این نوع شعر - که می‌توان آن را «شعر آیینی» نامید- در دوره‌های مختلف ادبیات به شمار می‌آید؛ به عنوان مثال می‌توان به حمایت پیامبر اکرم (ص) از «حسان» و سلاح شعر او در برابر کفار اشاره کرد، پیامبر اکرم (ص) در مورد حسان چنین می‌گوید: «لاتزالمویداً بروحالقدس مانصرتنا بلسانک» (امینی، ۱۳۸۷: ۴۷).

یا می‌توان به اهدای برده از جانب امام رضا (ع) به شاعر شیعی معروف عصر عباسی، «دعبل خزاعی» اشاره کرد (الحموی، ۱۹۹۳: ۱۲۸۴/۳؛ ضیف، ۱۴۳۱: ۳/۳۲۱). این پاداش جهت سرودن و انشاد قصیده تائیه دعبل در رثای اهل بیت (ع) و در محضر امام رضا (ع) بود که به قصیده «مدارس آیات» نیز شهرت یافت:

مَدَارِسُ آيَاتٍ خَلَّتْ مِنْ تَلَاوَةٍ وَ مَزَلٌ وَحَى مُقْفِرُ الْعَرَصَاتِ

ادب شیعی، فضائل انسانی و اخلاقی و دینی را می‌ستاید، و از رذیلت‌های اخلاقی و پلیدی‌های روحی بیزاری می‌جوید، از حقوق ضایع شده دفاع می‌کند، و از مظلومیت آنان در طول تاریخ و حقانیت آنان پیوسته سخن می‌گوید. (احمدی بیرجندی، ۱۳۸۰: ۲۵) شعر شیعه به مقتضای موضوع، گاه با آرامش توأم است و گاه با خروش، گاه با لطافت و گاه باندوه (الفاخوری، ۱۳۸۱: ۲۰۵) آنجا که شاعر به ویژگی‌های اهل بیت می‌پردازد، زبانی نرم و لطیف در پیش می‌گیرد و آن هنگام که سخن از حاکمان و جائران است، زبانی کوبنده، حماسی و نیشدار و گزنده به کار می‌برد.



شعر شیعی بعد از شکل‌گیری در میان شعرا و ادبای عرب، همگام و همراه با سایر انواع ادبی، دوره‌های مختلفی از تطور و تحول را پشت سر گذاشته است و هم‌پایه‌ی سایر انواع شعر عربی، از مرحله‌ی سادگی، به مرحله‌ی ازدهار در دوره‌های بعد مخصوصاً عصر عباسی رسیده و همان‌اندازه که ساختار و اسلوبش راه پیشرفت را پشت سر می‌گذارد، اغراض، موضوعات و درونمایه‌ی آن هم دستخوش تغییر و تحول می‌گردد. در دوران معاصر، با توجه به ظهور استعمار جدید و فشار امپریالیسم بر مکتب تشیع و به تبع آن آغاز بیداری اسلامی در کشورهای مختلف، شعر شیعی نیز رونق خاص خود را پیدا کرده است و شاعران زیادی در نقاط مختلف جهان، به دفاع از آرمان‌های این مکتب و ترسیم مظلومیت شیعه و پیشوایان آن با سلاح شعر برخاستند که از جمله این شاعران می‌توان به شاعر معاصر و مستبصر مصری «معروف عبدالمجید» اشاره کرد که دارای اشعاری بسیار زیبا با عاطفه‌ای جوشان از عشق اهل بیت می‌باشد که در عین زیبایی و شیوایی کلامش، متأسفانه از دید پژوهشگران عرصه «شعر آیینی» مهجور مانده است و همین امر ما را بر آن داشت تا با بررسی اشعار این شاعر با روش توصیفی - تحلیلی، درونمایه‌های آیینی و شیعی آن را به خوانندگان، باز شناسانیم. خاطر نشان می‌شود نظر به گستردگی حجم آثار این شاعر، دیوان «بلون الغار، بلون الغدیر» از این رو که سهم بسیار زیادی از قصاید شیعی را به خود اختصاص داده است، به عنوان منبع اصلی این تحقیق انتخاب شده است. در حیطه ادب شیعی این شاعر، سؤالات زیر مطرح می‌شود:

- ۱- درونمایه‌های شیعی شعر معروف عبدالمجید کدام است؟
- ۲- مهمترین اغراض شعری در اشعار آیینی معروف عبدالمجید کدام است؟
- ۳- نگاه شاعر به ائمه<sup>(ع)</sup> در شعر آیینی معروف، چگونه نمود پیدا کرده است؟

## ۲- پیشینه تحقیق

در مورد معروف و شعر او متأسفانه پژوهش درخور توجهی وجود ندارد؛ اما در زمینه شعر شیعی و آیینی پژوهش‌ها و مقالاتی چند به رشته تحریر درآمده است که از مهم‌ترین آنها می‌توان به این موارد اشاره کرد: «بررسی توصیفی تحلیلی سیمای امام حسین در شعر دینی احمد وائلی» اثر تورج زینی‌وند، مجله نقد ادب معاصر عربی، دانشگاه یزد، شماره ۱، زمستان سال ۱۳۹۰؛ «بازتاب زندگی علی (ع) و صفات بی‌بدیل ایشان در اشعار عربی» اثر مصطفی شیروی خوزانی، مجله ادب عربی دانشگاه تهران، شماره ۱۶۴، سال ۱۳۸۱؛ «بررسی مداخل شیعی در دوره عباسی با ملاحظه شرایط سیاسی و مذهبی» اثر علی کوشکی، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، شماره ۱۸۱، بهار ۱۳۸۶؛ اما در بخش کتاب، می‌توان به کتاب "الادب فی ظل التشیع" اثر نعمه عبدالله (نعمه، ۱۹۸۰) و کتاب «میراث ماندگار ادب شیعی» شامل تاریخ و تحلیل اشعار شاعران برجسته شیعه اثر قاسم مختاری اشاره کرد. (مختاری، ۱۳۸۴)

### ۳- نگاهی کوتاه به زندگی و آثار معروف عبدالمجید

معروف عبدالمجید محمد به سال ۱۹۵۲ میلادی، در خانواده‌ای شافعی مذهب، در استان قلیوبیه مصر به دنیا آمد. تحصیلاتش را در دانشگاه الازهر و در رشته زبان و ادبیات سامی به پایان برد. سپس در دانشگاه روم ایتالیا و در رشته کتیبه‌های سامی فارغ‌التحصیل شد. پس از آن به تحصیل در رشته آثار باستانی روم و یونان باستان در دانشگاه‌های زوریخ سوئیس و گوتینگ آلمان پرداخت و از این دانشگاه‌ها فارغ‌التحصیل شد. معروف عبدالمجید، علاوه بر تسلط کامل بر زبان و ادبیات عرب، به چند زبان زنده دنیا آشنایی کامل دارد. وی در سال ۱۹۸۴ میلادی و پس از چند

سال مطالعه و تحقیق و جست‌وجو مستبصر شده، به مذهب اهل بیت گروید و هم اکنون به تدریس در محیط‌های دانشگاهی و فعالیت در رسانه‌های گروهی و از جمله رادیو و تلویزیون برون مرزی مشغول است. علاقه شدید وی به نویسندگی و سرودن شعر سبب شد کتاب‌های خود را با هزینه شخصی به چاپ برساند.

#### ۴- درونمایه‌های آیینی و شیعی

موضوعات آیینی و شیعی در اشعار معروف عبدالمجید، بخش وسیعی از اشعار این شاعر را به خود اختصاص داده است؛ اما در این میان برخی از موضوعات، بیشتر در تیررس نگاه شاعر قرار گرفته است، چرا که معروف شاعری سنی مذهب بود و به مذهب تشیع گروید، از طرفی این شاعر زندگی در محیط شیعه‌پرور ایران و شهر مقدس قم را تجربه کرده است و چه بسا این دو عامل خود از دلایل مهم اهتمام شاعر به این موضوعات بود که در ادامه به تفصیل بدان‌ها خواهیم پرداخت:



فصلنامه ادبیات شیعه

۶

بررسی و تحلیل درون  
مایه‌های شیعی در اشعار  
معروف عبدالمجید

#### ۴-۱ ارادت به ائمه اطهار

۴-۱-۱ امام علی<sup>(ع)</sup>

شاعر عشق و ارادت خود به امام علی<sup>(ع)</sup> را در قالب چندین قصیده به نمایش گذاشته است؛ از جمله قصیده‌ای تحت عنوان «شایعت علیاً» که به نوعی معارضه با غدیریه «سید حمیری» به شمار می‌رود که همین، خود گواهی بر آشنایی و احاطه کامل شاعر با ادبیات و شعر شیعی قرون مختلف به ویژه دوره‌های نخستین شکل‌گیری شعر شیعی، و در نتیجه تأثیرپذیری او از این نوع اشعار می‌باشد. این شاعر در آغاز، قصیده‌اش را به سید حمیری تقدیم نموده است و همانند او شعرش را با گریه بر اطلال و دمن آغاز می‌کند و در فراق محبوب چنین می‌گوید:

مَا لِلْأَجْبَةِ غِيًّا لَيْسُوا مَعِيَ      وَالْوَجْدُ نَارٌ أَضْرَمَتْ فِي أَضْلَعِي  
الِدَارُ رَسْمٌ وَالْحَيَاةُ طَلَاظِلٌ      وَاللَّيْلُ طَالٌ وَمَا لَهُ مِنْ آخِرِ

(عبدالمجید، ۱۴۲۰: ۱۷)

«یاران را چه شده که از من دور گشته و با من نیستند، و عشق چون آتشی است که در درونم شعله‌ور گشته است. خانه محبوب ویرانه گشته و شور زندگی در آن از رونق افتاده و کوی محبوب هم خالی از سکنه شده است. و شب به درازا کشیده و سر تمام شدن ندارد.»

او این شعر را به تقلید از غدیری سید حمیری سروده است که با این مطلع آغاز می‌شود:

لَأْمَ عَمَّ رَوَّ بِاللَّوِيِّ مَرَبَعٌ      طَامِسَةٌ أَعْلَامُهُمَا بَلَقَعُ

(الحمیری، بی تا: ۲۶۲-۲۶۴)

این شعر بر اساس اسلوب قصیده جاهلی سروده شده است؛ شاعر ابتدا بر اطلال و دمن ایستاده و آن‌ها را توصیف می‌کند و از وحشت مکانی می‌گوید که روزگاری محبوبش در آنجا زندگی می‌کرد و بدان رونق داده بود و اکنون خالی از سکنه گشته و به محل زندگی وحوش و مارهای سرخ و زهرآلود تبدیل شده است:

تَرَوْغُ عَنْهُ الطَّيْرُ وَحَشِيَّةٌ      وَالْوَحْشُ مِنْ خِيفَتِهِ تَفَزَعُ  
رَقَشٌ يَحَافُ الْمَوْتَ مِنْ نَقَشِهَا      وَالسَّامُ فِي أَنْبَاهِهَا مَنْقَعُ

(همان)

«پرنندگان به وحشت از آن می‌گذرند و وحوش از ترس آن بر خود می‌لرزند. مارهایی در آن است که مرگ از نقش و نگار آنها می‌ترسد و در نیش‌های خود زهر جمع کرده‌اند.»

شاعر به یاد یار و دیار، زار می‌گیرد و شب را با دلی غمزده به صبح می‌رساند. بعد از این مقدمه تغزلی، به ماجرای غدیر گریز می‌زند و مسأله ولایت امام علی (ع)



را به طور کامل به تصویر می‌کشد و در پایان از پیمان شکنی مردمی می‌گوید که به چشم خود این ماجرا را دیدند و با گوش خود شنیدند؛ اما کدامین چشم بینا و گوش شنوا بود که سخنان گهربار رسول خدا (ص) را آویزه گوش نماید:

حَتَّىٰ إِذَا وَاوْرُوهُ فِی لِحْدِهِ      وَأَنْصَرَفُوا عَنْ دَفْنِهِ ضَعُفُوا  
مَا قَالَ بِالْأَمْسِ وَأَوْصَىٰ بِهِ      وَأَشْتَرَوْا الضُّرَّ بِمَا يَنْفَعُ

(همان)

«و چون او را در خاک نهان کرده و از تدفینش فارغ گشتند، هر چه را که دیروز گفته بود و بدان سفارش نموده بود، ضایع کردند و نفع خود را به ضرر تبدیل نمودند.»

معروف نیز به تبعیت از حمیری، قصیده‌اش را با مقدمه غزلی آغاز می‌کند؛ اما چندان نمی‌پاید که روند قصیده تغییر می‌کند و شاعر هر چند بر اطلال و دمن اشک می‌ریزد، اما بعد از آن به محبوب زمینی - که به اعتقاد او نفعی برایش ندارد - دل نمی‌بندد؛

لذا محبوب واقعی خود را نمایان می‌سازد و از عشق به او دم می‌زند؛ به اعتقاد وی محبوب حقیقی او کسانی هستند که همه کائنات دل در گرو عشق آنها بسته‌اند.

وضوح و روشنی تصاویر و اجتناب از رموز و پیچیدگی، از ویژگی‌های برجسته زبان شعری معروف عبدالمجید در این اشعار به شمار می‌آید؛ در جای‌جای این اشعار با تصریح به ذکر اهل بیت و ائمه، آشکارا عشق و دلدادگی خود به آنها را ابراز می‌کند. چه بسا زندگی در محیط شیعی ایران و فضای باز این دیار، این امکان را برای شاعر مهیا کرد تا از زبان رمز و نماد دوری کند؛ به همین خاطر در این شعر آشکارا ارادت خود به امام علی (ع) به عنوان جانشین پیامبر را ابراز می‌کند:





لا تَحْسَبِي أَنِّي جَفَوْتُ، وَإِنَّمَا/ آثَرْتُ أَنْ أُنْسِي هَوِيَّ لَمْ يَنْتَفِعْ/ وَوَقَّصْتُ وَجْهَ أَحِبَّةٍ  
 فِي حُبِّهِمْ/ هَامَ الْخَلَائِقُ فَأَعَذِلْنِي أَوْ دَعَى/ أَحْبَبْتُ صَهْرَ الْمُصْطَفَى وَوَصِيَّهُ (عبدالمجيد،  
 ۱۴۲۰: ۱۸).

«گمان مبر که من جفا کرده‌ام، چراکه ترجیح داده‌ام عشق بی‌فایده را به فراموشی  
 بسپارم و دل به عشق افرادی ببندم که کائنات همگی شیفته دلدادگی آنانند، حال چه  
 مرا سرزنش کنی و چه رهایم سازی، برایم فرقی نمی‌کند من عاشق داماد مصطفی و  
 جانشین او هستم.»

لازم به ذکر است که این شعر خود می‌تواند سندی تاریخی از وقایع و حوادث  
 دوران امام علی<sup>(ع)</sup>، قهرمانی‌ها و رشادت‌های ایشان و دلایل متقن و محکمی بر  
 ولایت و امامت آن حضرت باشد، چرا که این شعر به ولادت امام<sup>(ع)</sup>، ایمان و اسلام  
 آوردن آن حضرت و پیشگامی ایشان در پذیرش اسلام و مسأله هجرت، جریان لیلۃ  
 المبیت، ماجرای غدیر و ... اشاره دارد. او در بیان مدح امام علی<sup>(ع)</sup>، وی را به  
 عنوان سلاله ائمه و مرکز ثقل امامت معرفی می‌کند؛ کسی که بدون وجودش امامت  
 تحقق نمی‌یافت. بدین ترتیب، به اعتقاد شاعر سلسله امامت از امام علی<sup>(ع)</sup> آغاز و  
 به امام زمان (عج) ختم می‌شود:

أَنْتَ الَّذِي شَرَعَ الْأَمَامَةَ فَاتِحاً طُوبَى لَكُمْ مِنْ خَاتِمِ أَوْ شَارِعِ  
 (همان: ۲۰)

«تو همان کسی هستی که امامت را آغاز کردی. احسنت و آفرین بر آغازگر و  
 پایانگر امامت از میان شما.»

و در بیان این سلسله امامت، به ذکر اسامی تک تک ائمه با صفات و ویژگی مهم  
 آنها می‌پردازد؛ به عنوان مثال چنین می‌گوید:



يا والدَ الحَسَنِ الزَّكِيِّ وَسَيِّدِ الشُّـ / هِداءِ أوفى الأوفياءِ التَّابِعِ / وَ عَلِيٍّ السَّجَّادِ زَيْنِ  
العابديـ/ سَنَ الزَّاهِدِ الْمُتَهَجِّدِ الْمُتَوَرِّعِ / وَالْباقِرِ العِلْمِ الشَّبِيهِ مُحَمَّدِ/ الحاضِرِ الراضِي  
الشكور الجامع (همان)

«ای پدر حسن پاک و ستوده و پدر سید شهیدان، که وفادارترین باوفایان و فردی  
مطیع و تابع اوامر الهی بود و ای پدر امام سجاد، زینت عبادت کنندگان، همان زهد  
پیش‌ه‌ی شب زنده‌دار و پرهیزگار، و ای پدر شکافنده دانش‌ها و شبیه پیامبر (ص) که  
راضی به رضای الهی و شکر گزار نعمت‌های او و جامع همه صفات نیک است.»  
شاعر امام علی<sup>(ع)</sup> را حقیقت همیشه زنده تاریخ در طول گذشت عصرها و  
زمان‌ها می‌داند که همواره در یادها زنده می‌ماند:

مَنْقُوشٌ فِي ساقِ العَرشِ / بِأَنَّكَ أَنْتَ الزَّمَنُ الماضِي، وَ الحاضِرِ، وَ المُسْتَقْبَلِ / وَ الأَبَدِ  
المَجْهُولِ مَداهُ... (همان: ۹۷)

«بر ستون‌های عرش کبریایی نوشته شده است که تو گذشته و حال و آینده‌ای و  
تو همان ابدیت مجهول و ناشناخته‌ای.»

شاعر حضرت علی<sup>(ع)</sup> را متصف به صفاتی می‌بیند که ایشان را از انسان عادی  
برتر قرار می‌دهد بلکه به مرتبه الهی بالا می‌برد و این گونه او را خطاب قرار می‌دهد:

فَهَلْ أَنْكَ يَا مَوْلایَ عَلِيًّا... / بَشَرٌ حَقًّا... أم أَنْتَ إِلَهٌ...؟! (همان: ۹۷)

«پس تو ای علی، ای مولای من، آیا واقعاً بشری یا خدا؟»

۴-۱-۲ امام حسین<sup>(ع)</sup>

ارادت معروف عبدالمجید، در عین خلوص و صداقت و عاطفه موج، مختص به  
امام علی<sup>(ع)</sup> نیست؛ شاعر به همه ائمه عشق می‌ورزد و این عشق در جای جای  
آثار او هویداست، اگر در روز عاشورا یزیدیان سر مبارک امام حسین (ع) را از



بدنش جدا کردند تا با ارسال آن برای یزید آمال دنیوی خویش را تحقق بخشند، شاعر در پی پرستش و عبودیت آن سر است؛ او با سجده در برابر سر آن حضرت، عشق خود را این گونه به تصویر می‌کشد:

لَوْ لَمْ يَأْخُذْ رَبِّي مِنْ ظَهْرِي عَهْدًا لَسَجَدْتُ رَأْسَكَ يَا ابْنَ الزَّهْرَاءِ  
(همان: ۴۷)

«ای فرزند زهرا، اگر پروردگارم در روز آلت از من عهد و پیمان نمی‌گرفت، حتماً در برابر سرت سجده می‌کردم.»

البته این ارادت مختص شخص شاعر نمی‌باشد، بلکه او بر این باور است که جامعه و تک تک افراد آن نیز در این عشق و محبت شریک‌اند و همگی - چه زن و چه مرد - خود را از یاران آن حضرت می‌دانند، حتی اگر سال‌ها از آن عصر گذشته باشد زبان شاعر در مدح اهل بیت، زبانی فصیح و دور از تعقید و ابهام است؛ وی در این قصیده با یادآوری حادثه عاشورا و جزئیات وقایع آن، بیزارای خود را از یزید و یزیدیان به تصویر می‌کشد و خود و همه مردم عصر خود را بسان ابن عقیل آماده جان‌فشانی برای آن حضرت و همه زنان را بسان طوعه، حامی و مدافع آن حضرت می‌داند و این چنین می‌گوید:

لَيْسَتْ فِي عُنُقِي لِيَزِيدَ بَيْعَةٌ / كُلُّ رَجَالٍ مَدِينَتِنَا "إِبْنُ عَقِيلٍ" / وَ جَمِيعُ نِسَاءِ مَدِينَتِنَا "طُوعَةٌ" .. (همان: ۴۸)

«مرا با یزید هیچ عهد و پیمانی نیست، همه مردان شهر ما ابن عقیل‌اند و همه‌ی زنانش طوعه.»

بدین ترتیب ابن عقیل و طوعه، نمادهای ایثار و از خود گذشتگی و حمایت از عقیده در شعر معروف می‌باشند.



مرثیه یا زخم قلب‌ها یا گریه بر عزیزان از دست رفته، از صادقانه‌ترین و جاودانه‌ترین عواطف انسانی در طول زمان‌ها به شمار می‌رود و می‌توان گفت: «رثاء صادق‌ترین فنون شعری است» (ابوناجی، ۱۴۰۲: ۱۱). اما مرثیه‌سرایان معاصر با همتایان خود در عصرهای دیگر تفاوت بسیار دارند و این تفاوت ناشی از تعدد تصاویر رثایی و حزین است که صورت و وجهه مادی به خود گرفته است. بنابراین، گرچه مرثیه با عاطفه‌ی انسانی و جاویدان در طول دوران‌های مختلف سر و کار دارد، اما اسلوب و اشکال آن در هر زمان و مکانی با توجه به دگرگونی و نوبه‌نو شدن حوادث و ارزش‌های فرهنگی، در تغییر است (همان: ۲۰۶). در میان مضامین و دستمایه‌های مهم مرثیه‌سرایی در عصرهای مختلف، واقعه‌ی عاشورا از اهمیت و شهرت زیادی برخوردار است و می‌توان گفت با وجود تغییر ادوار مختلف، هم‌چنان به قوت خود باقی است و دیدگاه‌های مادی نتوانسته بر آن تأثیر گذاشته و کمرنگ‌اش سازد. شعر شاعرانی هم چون ادونیس، احمد دحبور، جواد جمیل و سید رضا هندی و... قطره‌ای از دریای بی‌کران مرثیه‌سرایی و توصیفات وقایع جانگداز عاشورایی به شمار می‌رود، معروف عبدالمجید هم از شمار این دسته شاعران به حساب می‌آید؛ وی با مرثیه‌های جانسوز، توصیفات صادق و احساسی لطیف، واقعیت عاشورا را چنین به تصویر می‌کشد:

طغی الحزنُ سیلاً فَطَغَى الحمى / وَ دَمْعُ الْمُحِبِّينَ أَمْسَى دَمًا / يُعُودُ الْمُحْرَمُ فِي كُلِّ عَامٍ /  
فَنَبْكِي عَلَيْكَ لِحَدِّ الْعَمَى (همان: ۳۱)

«حزن بسان سیلی طغیان کرد و سرزمین‌ها را در برگرفت، و اشک عاشقان به خون تبدیل شد، محرم هر سال تکرار می‌شود و ما تا حد ناپینا شدن بر تو می‌گرییم.»

شاعر پس از این به تشنگی امام حسین<sup>(ع)</sup> و یاران با وفایش اشاره می‌کند که با وجود آب فرات که مهریه‌ی مادر آن حضرت و حق مسلم آنها است، از آن محروم ماندند و تشنه لب به دیدار خداوند شتافتند.

فَأَنْتَ الْمُجَدَّلُ فَوْقَ الرَّمَالِ / وَأَنْتَ الْقَتِيلُ، قَتِيلَ الظَّمَا / وَ مَاءُ الْفِرَاتِ صِدَاقُ  
الَّتِي / تَفُوقُ بِمَنْ أَنْحَبْتَ مَرِيماً (همان)

«و جسم توست که خاک آلود بر شن‌ها رها شده، و تو آن کشته، کشته تشنگی هستی، و آب فرات مهریه آن کسی است که بواسطه فرزندش بر مریم برتری یافت.»  
این تشنگی، گویا یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های شاعر است که در جای دیگر چنین بدان اشاره می‌کند:

فَضَّنُوا عَلِيكَ بِمَاءِ الْفِرَاتِ / فَجَرَّعْتَهُمْ مِثْلَهُ عَلَقَمَا (همان: ۳۳)

«از دادن آب فرات بر تو بخل ورزیدند؛ اما تو از نهر علقمه که بسان فرات بود، به آنان نوشاندی.»

بدین ترتیب، شاعر با کنار هم قراردادن واژگانی متناسب هم چون «حزن، دمع، دم، بکاء و فرات، زمزم» و واژگان متوازی چون «طغی، حمی، عمی» و تکرار «طغی» بر هماهنگی و انسجام بیشتر میان واژگان و محتوا و پیام متن افزوده است.  
شاعر در ادامه همین قصیده، امام حسین<sup>(ع)</sup> را مایه‌ی فخر عالمیان می‌داند و رسیدن به این مقام شایسته را ناشی از انتساب آن حضرت به وجود با برکت پیامبر اعظم (ص) می‌داند که سرچشمه همه خوبی‌ها و فضائل است:

تَفَضَّلْتَ فَخْرًا عَلَى الْعَالَمِينَ / بِأَصْلِ وَ جَذَعٍ وَ فَرَعٍ سَمَا / فَأَنْتَ الْحُسَيْنُ وَ سِبْطُ  
الرَّسُولِ / بِهِ حُزْتُ مُحْتَدَكَ الْأَكْرَمَا. (همان)



«تو به واسطه اصل و فرع ریشه والامرتهات در شکوه و جلال بر جهانیان برتری یافتی. تو حسین هستی، نوه پیامبر اکرم (ص) که به واسطه ایشان به این جایگاه و اصل و نسب و شریف دست یافتی.»

شاعر در این قسمت از شعر خود، به برتری حضرت فاطمه زهرا (س) بر حضرت مریم (س) نیز گریز می‌زند و علت این برتری را وجود مقدس امام حسین (ع) می‌داند، و در کنار آن، امام حسین (ع) را با همه جهانیان مقایسه می‌کند و ایشان را در همه ویژگی‌ها بر همه جهانیان برتر می‌شمرد.

در جای دیگر هم شاعر بر شدت گریه بر مصیبت امام حسین (ع) اشاره می‌کند، مصیبتی که نه تنها خود شاعر، بلکه قصائد و اشعارش هم در آن ماتم و مصیبت شریکند و گریه سر می‌دهند:

وَ لَكِنَّ دَمْعِي بِذِكْرِ الْمَصَابِ / تَحَدَّرَ كَالْغَيْثِ لَمَّا هَمِي / فَنَاحَ قَصِيدِي كَمِثْلِ التَّكَالِي /  
وَ قَافِيَتِي أَصْبَحَتْ مَأْتَمَا..! (همان: ۳۲)

«اما اشک من در یادآوری این مصیبت بسان باران از ابر جاری می‌شود، قصیده من مانند مادر فرزند از دست داده، ناله سر می‌دهد و قافیه شعر من عزاخانه حسین شده است.»

در اینجا نیز شاعر با کنار هم چیدن واژگانی متناسب با هم مانند «دمع، مصاب، تکالی، ماتما» و «قافیه و قصید» در کنار صنعت ادبی تشبیه، با هنرمندی تمام مصیبت و حزن و اندوه خود بر امام حسین (ع) را به تصویر کشیده است.

شاعر پس از ابراز اردات به امام حسین (ع) و بیان حزن و اندوه خود نسبت به واقعه کربلا، عاشورا را واقعیتی تاریخی می‌داند که منحصر به عصر امام (ع) نیست، بلکه همیشه و همواره تکرار می‌شود؛ از همین رو عاشورا را حادثه‌ای جاودانه در



طول اعصار و قرون می‌داند که خود عاملی مهم برای نابودی ظلم و ستم و احیای دین الهی می‌باشد:

تَلَفَّتْ حَوْلِي فَلَمْ أَلِقَ إِلَّا / حُسَيْنًا وَ مَنْهَجَهُ الْأَقْوَمَا / لِيَهْدِمَ لَذَاتِ أَهْلِ الْقُصُورِ / وَيُبْنِي  
مِنَ الدِّينِ مَا هُدِّمًا (همان: ۳۷)

«به اطرافم نظر کردم اما به جز حسین و راه راست او، راهی نیافتم که بتواند لذت‌های کاخ‌نشینان را نابود سازد و ویرانه‌های دین را از نو بنا کند.»

از نگاه شاعر، نه تنها حادثه عاشورا در طول زمان‌ها تکرار می‌شود؛ بلکه شخصیت‌های عاشورایی هم در هر زمانی، حتی در عصر شاعر هم وجود دارند، لذا شاعر عصر خود را با عصر امام حسین (ع) مقایسه می‌کند و درمی‌یابد که زمانه او حتی از دوران امام (ع) هم بدتر است؛ چرا که حاکمان و کارگزاران عصر او از یزید و شمر پست‌ترند:

وَ وَازَنْتُ عَصْرِي، فَأَلْفَيْتُهُ / لَيْمًا كَعَصْرِكَ، بَلِ الْأَمَّا..! / فَهَذَا "يَزِيدُ" وَ حِزْبُ  
الرُّعَاعِ / أَقْرُوهُ مَوْلَى لَهُمْ حَاكِمًا / وَ "شَمْرُ" يُنَاوِشُنَا بِالسَّهَامِ / وَ يُسِيبِي الْحَلِيلَةَ وَ  
الْمَحْرَمَا / وَ يَمْنَعُنَا عَنِ آدَاءِ الصَّلَاةِ / وَ يَقْتُلُ فِي الْكَعْبَةِ الْمُحْرَمَا / وَ فِي كُلِّ يَوْمٍ حُسَيْنٌ  
شَهِيدٌ / تَهْزُ ظَلِيمَتُهُ الْعَالَمَا (همان: ۳۶)

«زمانه‌ام را با روزگار شما مقایسه کردم و دریافتم که دوران من چون دوران شما پست است، شاید هم پست‌تر، این یزید است و این هم حزب انسان‌های پست، انسان‌های پستی که بر ولایت و حاکمیت بر خود اقرار کردند و این شمر است که ما را با تیرهای نیزه از هم می‌درد، و زنان و اهل حرم را به اسارت می‌برد و ما را از اقامه نماز بازداشته و در کعبه حجاج را به قتل می‌رساند. هر روز حسینی به شهادت می‌رسد و ظلم و ستمی که در حق او شد جهان را به لرزه می‌اندازد.»



بار دیگر شاعر با زبان صریح و بدون هیچ پروایی، اسم یزید و یزیدیان را ذکر می‌کند و بی‌زاری خود را از آنها و یزیدیان عصر خویش به تصویر می‌کشد. بدین منظور، پس از مقایسه زمانه خود با زمان امام حسین (ع)، به بیان علت قضاوت خود در توصیف عصر خود به پست‌تر بودن می‌پردازد و آن را در تزویر و ریاکاری و پنهان کاری حاکمان عصر خود می‌داند؛ چرا که از نگاه او در عصر امام حسین (ع)، دشمن موضع خود را آشکار کرد و با صراحت با امام جنگید و ایشان را به شهادت رسانید و اهل بیتش را به اسارت برد؛ اما دوران شاعر، عصر ریا، نفاق و تزویر است:

فَتَأْتِي السِّيَاسَةَ فِي زَيْفِهَا/ وَ تُخْفِي الْجَرِيمَةَ وَ الْمُجْرِمَا (همان)

«سیاست با ریا و تزویر همراه می‌شود، و جنایت و مجرم را پنهان می‌کند.»

عشق و ارادات شاعر به امام حسین (ع) فقط در قالب ابراز ارادت و علاقه و مرثیه‌سرایی در ماتم او خلاصه نمی‌شود؛ وی از مکتب امام حسین (ع) و شهادت ایشان الگو می‌گیرد و این الگوپذیری تا سر حد مرگ نیز پیش می‌رود تا جایی که شاعر مرگ خود را نیز بسان شهادت امام حسین (ع) می‌داند:

أُمُوتُ مَوْتَةَ الصَّحْرَاءِ وَ الْعَطَشِ/ وَ صُفْرَةَ الْوُجُوهِ فِي صِرَاعِهَا/ أُمُوتُ مَوْتَةَ الْحُسَيْنِ

... (همان: ۶۳)

«می‌میرم بسان مرگ صحرا و عطش، و بسان چهره‌های رنگ پریده در آن

کارزار. می‌میرم چون مرگ حسین (ع)».

وی با الگوپذیری از صحنه کربلا، تعابیر زیبایی برای بیان مرگ خود به کار می‌برد:

مرگی بسان مرگ صحرا و عطش " صحرا یادآور صحرای کربلا و عطش جلوه‌گر عطش امام و یارانش در آن صحرا و زردی چهره نیز نتیجه اوج این عطش است و در نهایت تعبیر مرگی هم چون مرگ امام، که با تکرار واژه "موت" علاوه بر تناسب واژگان با محتوا، بر موسیقی شعر و تأثیر آن بر روح و جان شنونده می‌افزاید.



شاعر در بیان حزن خود نسبت به فاجعه عاشورا، به نکوهش رودها می‌پردازد و از اینکه رودها با وجود تشنگی امام، هم چنان جاری بوده و حیوانات را سیراب می‌کنند، این چنین گلایه می‌کند:

ما أَقْبِحَ الْأَنْهَارَ إِذْ تَجْرِي عَلَى مَرِّ الْعُهُودِ!! / ظَمَى ابْنُ فَاطِمَةَ، وَ تَلْتَدُّ الْبِهَائِمُ وَ الْقُرُودُ / لَوْ كُنْتُ نَهْرًا، لَأَمْتَنَعْتُ مَدَى الزَّمَانِ عَلَى الْوُرُودِ / وَ نَسَفْتُ شُطَّانِي، وَ أَعْرَقْتُ الْمَعَابِرَ وَ السُّدُودَ (همان: ۱۰۸)

«چقدر کریه است که رودها با گذشت زمان هم چنان جاری هستند، فرزند فاطمه (س) تشنه است؛ اما میمون‌ها و چهارپایان {سیراب هستند} و از آب لذت می‌برند، اگر نه‌ری بودم در طول روزگار از نوشیدن آب خود توسط دیگران جلوگیری می‌کردم و کرانه‌ها و ساحلم را خراب می‌کردم و گذرگاه‌ها و سدها را غرق می‌نمودم.»

این ابیات زیبا و آتشین، به خوبی گویای عاطفه راستین و نیت صادقانه شاعر می‌باشند. او در کنار بیان تشنگی فرزندان حضرت زهرا (س)، به سیرابی حیوانات و میمون‌ها اشاره می‌کند؛ چه بسا ذکر این حیوانات و به ویژه میمون، کنایه از یزید میمون‌باز و یزیدیان باشد که از نگاه شاعر حیوان صفتانی سرمست و سیراب هستند در حالی که آب را بر روی فرزندان حضرت زهرا (س) بستند. او شدت ناراحتی خود را در قالب توبیخ آب‌ها نشان می‌دهد گویا این شعر طعنه‌ای است به یزیدیان، حال که آن‌ها را یارای اصلاح نیست، پس باید آب را نهیب زد که چرا پس از این حادثه ناگوار هنوز در جریان است.

۴-۱-۳ امام رضا (ع)

علاوه بر اظهار ارادت به امام علی (ع) و امام حسین (ع)، شاعر با نظم قصیده‌ای با عنوان "غریب الغرباء" عشق و دوستی خود را به آستان ثامن الحجج (ع) نیز به



تصویر می‌کشد. این قصیده مالمال از اشتیاق شاعر نسبت به زیارت بارگاه مقدس امام رضا (ع) است، تا جایی که این حرم ملکوتی را عامل زداینده‌اندوه و تاریکی گناهان و پذیرش توبه می‌داند:

وَلِيَ اللَّهُ يَا مَنْ عِنْدَ غُرْبَتِهِ / يَزُولُ الْهَمُّ وَالْكَرْبَةُ / وَ تُمْحَى ظُلْمَةُ الْآثَامِ / تَحْتَ جَلَالَةِ الْقُبَّةِ... / إِلَيْكَ أَتَيْتُ شَيْعِيًّا / لِأَرْفَعُ عِنْدَكَ التَّوْبَةَ (همان: ۶۶)

«ای ولی خدا، ای آنکه در بارگاه او همه غم‌ها و اندوه‌ها از بین می‌رود و تاریکی گناه زیر گنبد باشکوهت زدوده می‌شود؛ من در حالی که شیعه و پیرو مکتب شما هستم، به سویتان می‌آیم تا توبه خود را به درگاه شما ابراز نمایم»  
در جای دیگر شاعر به ماجرای «نماز باران» توسط امام رضا (ع) و جمع شدن خیل عظیم جمعیت در این واقعه اشاره می‌کند:

عَلَى بَابِ طُوسٍ تَوَقَّفَتِ الْقَافِلَةَ / تَحْمِلُ الْفَجْرَ وَالْمَجْدَ وَالْغَيْثَ / لِلتَّرْبَةِ الْقَاحِلَةِ.. / ثُمَّ دَقَّتْ خِيَامَ النَّبُوءَةِ / فَوْقَ السُّهُولِ / وَأَذَّنَ صَوْتُهَا فِي الْمَدِينَةِ / حَتَّى غَدَا تَأْهَلَهُ.. / شَوْقُهَا كَانَ أَنْتَشِرَبَ الْأَرْضُ عَسَلًا / وَ تُنَبِّتُ فَرْحًا وَ أَمَلًا (همان: ۱۳۷)

«قافله بر دروازه طوس ایستاد، گشایش و بزرگی و باران را حمل می‌کرد، آن گاه خیمه‌های نبوت را بر فراز دشت‌ها برپا کرد و صدایی از آن در شهر پیچید تا مردمانش مهیا شوند اشتیاق شان از آن روی بود که زمین عسل بنوشاند و شادی و امید برویاند.»

بدین ترتیب، شاعر با زبانی بسیار ساده و روان، توانسته است با خلق تصاویر فنی زیبا، شخصیت گرامی امام رضا (ع) و تمنای مردم در طلب باران را به بهترین نحو نمایش دهد، چنان که می‌بینیم تعبیر از امام و خیمه گاهش به «خیام النبوة» و استخدام استعاراتی چون عسل و فرح و أمل برای باران بر زیبایی این قصیده افزوده



است. شاعر پس از این، به نیت شوم خلیفه عباسی در توطئه برای قتل امام رضا (ع) نیز اشاره می‌کند:

و شَوْقُ الْخَلِيفَةِ كَانَ / بَأْنَ يُسْقَى «الْبَدْرَ» سُمًّا / فَيَغْرِبُ خَلْفَ التَّلَالِ / وَبِخْفَتِ فِي  
الْغُرْبَةِ الْقَاتِلَةَ..! / لَمْ يَكُنْ لَيْلُ «طُوسٍ» لِيَنْجَابَ / إِلَّا بِهَذَا الْقَمَرِ.. (همان)

«و اشتیاق خلیفه در آن بود که به این ماه تابان زهری بنوشاند تا در پس تپه‌ها غروب کند و در غربتی کشنده خاموش گردد. اما سرزمین طوس جز این ماه آبستن ماه دیگری نبود.»

بنابراین، شاعر با استفاده از واژه «بدر» و «قمر»، بسیار زیبا مقام و مرتبه والای امام (ع) را بازگو می‌کند و به قداست سرزمین طوس اشاره می‌کند؛ قداستی که برگرفته از نورانیت ماه تابانی است که این دیار، پیکر مطهرش را دربرگرفته است.

۴-۱-۴ امام زمان (عج)

مسأله غیبت امام زمان و ظهور آن حضرت از نگاه تیزبین و ولایی معروف عبدالمجید دور نمانده و بخش مهمی از ادبیات شیعی در شعر این شاعر را به خود اختصاص داده است. معمولاً هر جا که شاعر از اوضاع نابسامان جامعه خود و ظلم و ستم حاکمان به ستوه آمده و زبان به شکوه و گلایه می‌گشاید، ظهور منجی را آرزو می‌کند تا این ظلم و ستم را بزدايد و جامعه و مردم را از تاریکی فساد و جنایت برهاند:

يا صَاحِبَ الْأَمْرِ الْحَكِيمِ، إِلَى مَتَى / تَبْقَى الْأُمُورُ بِلا لِيَاءِ جَامِعٍ؟ / وَ الدَّارُ يَغْزُوهَا  
الْفَسَادُ مُدْمِماً / كَالسَّيْلِ يَأْتِي مِنْ مُحِيطٍ مُتْرَعٍ / يا صَاحِبَ الدَّارِ الَّتِي مِمَّا بِهَا / قَدْ آذَنْتَ  
بِشَقِّقٍ وَ تَصَدَّقِ (همان: ۲۱)

«ای ولی امر فرزانه، تا به کی امور بدون پرچمی که دیگران را در زیر سایه خود جمع کند، باقی می‌ماند؟ حال آن که بسان سیلی که از اقیانوسی لبریز و طغیانگر



جاری شود، سرزمین مرا فساد فرا گرفته، ای صاحب خانه‌ای که از ویرانگی‌هایی که بر سر آن خانه آمده، خبر می‌دهد.»

شاعر در جای دیگر امام زمان را عامل از بین رفتن طاغوت و ظلم حاکمان می‌داند و از همین رو در آرزوی ظهور این منجی است تا جامعه را از این سراب نیرنگ نجات دهد:

يا حُجَّةَ اللَّهِ الَّذِي بِظُهُورِهِ / يَتَفَرَّقُ الطَّاغُوتُ بَعْدَ تَجَمُّعِ / أَظْهَرَ فَلَيْسَ الْمَاءُ فِي  
قِيَعَانِنَا / لِلظَّالِمِينَ سِوَى سَرَابٍ خَادِعٍ (همان: ۲۲)

«ای حجت خداوند که با ظهورش اجتماع طاغوتیان از هم می‌پاشد، ظهور کن که آب در سرزمین ما برای تشنه لبان جز سرابی فریبنده، چیزی نیست.»

شاعر در این بخش به اعتقاد همه مکاتب به ظهور منجی اشاره می‌کند که نمی‌توانند پاسخگوی نیاز بشری باشند، این گونه مکاتب با طرح مسأله منجی، مردم را به بیراهه‌هایی می‌کشاند که برای عطش آنان سرابی بیش نیست؛ از همین رو شاعر از منجی واقعی می‌خواهد که ظهور کند و مردم را از این مکاتب و عقاید دروغین - که جز طعمه‌ای در دست طاغوت چیز دیگری نیستند - برهاند و آنان را از برکت وجود الهی‌اش سیراب سازد. در جای دیگر شاعر با شکایت از اوضاع ناگوار سرزمین خود و ظلم و ستمی که به وطنش رفته است، از امام زمان (عج) می‌خواهد که با ظهور خود عدل و داد را برپا سازد.

متی تجلیت یا مهدياًمتنا/ و «طورُسینین» منوجدٍ به خَشَعَا / أو إنظَهَرَتَ عَلِيَّ  
«حوریت» فانصدعت / أركانُهُ الشُّمُخُوفَامِنْكَ أَوْطَمَعَا (همان: ۱۲۷)

«ای مهدی امت ما، کدامین زمان ظهور می‌کنی تا طور سینا از شدت شادی خاشع گردد. یا اگر بر کوه حوریت تجلی کنی، ستون‌های برافراشته‌اش از شدت بیم یا امید از هم شکافته می‌گردد.»



او در این ابیات، فرازهایی از دعای مبارک سمات را در اذهان متبادر می‌سازد:

«وَ أَسْأَلُكَ اللَّهُمَّ بِمَجْدِكَ الَّذِي كَلَّمْتَ بِهِ عَبْدَكَ وَ رَسُولَكَ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الْمُقَدَّسِينَ... وَ فِي طُورِ سَيْنَاءَ وَ فِي جَبَلِ حُورِيثَ فِي الْوَادِ الْمُقَدَّسِ» (قمی، ۱۳۸۴: ۱۱۷)، «و از تو می‌خواهم ای خدا به حق آن بزرگواری که سخن گفتی بدان با بنده و فرستاده‌ات، حضرت موسی بن عمران<sup>(ع)</sup>، در میان قدسیان... و در طور سینا و در کوه حوریت در وادی مقدس.»

البته شاعر گرچه از واژگان کلام مبدأ؛ یعنی دعای شریف «سمات» استفاده نموده است، اما محتوای آن را به کار نگرفته است؛ زیرا در دعای سمات از بزرگواری و مجد خداوند سخن رفته است که بر طور سینا و کوه حوریت تجلی کرد اما در شعر معروف، شاعر امام زمان را همان مصداق مجد و بزرگواری خداوند می‌داند که اگر بر این دو کوه تجلی کند، از هم شکافته و خاشع می‌گردند. در شواهدی که گذشت تکرار قید زمان "متی" شایان توجه است؛ زیرا بیانگر این است که شاعر بسان همه شیعیان بی‌صبرانه ظهور امام را به انتظار نشسته است.

#### ۴-۲ ولایت مداری

معروف عبدالمجید شاعری بود سنی مذهب که بی‌آنکه اغراض و عادات کورکورانه مانع پذیرش مکتب تشیع از جانب وی گردد. به حقایق مذهب تشیع پی برد و بدان گروید او این باورها و اعتقادات خود را در اشعار خود منعکس کرده و آشکارا دم از ولایت مداری می‌زند:

الدِّينُ قَدْ أَكْمَلْتَهُ وَ رَضِيْتَهُ دِيناً وَ تَمَّتْ نِعْمَةٌ بِإِمَامِ  
فَمَنْ إِبْتَغَى دِيناً فَدِينُكَ وَحْدَهُ لَا يُبْتَغَى دِينٌ سِوَى الْإِسْلَامِ (همان: ۱۲)



«دین را تو کامل کردی و از آن به عنوان یک آیین راضی گشتی و نعمت دین با امامت کامل شد، پس برای هرکس که در جستجوی دین و آیین است، دین تو، به تنهایی کافی است و هیچ مکتب دیگری این شایستگی را ندارد.»

او در این شعر بر این باور است که نعمت دین با ولایت و امامت علی (ع) کامل می‌شود؛ از همین رو، چنانچه می‌بینیم، در اثبات حقانیت ولایت، به قرآن تأسی کرده و در تأیید کلام خود واژه‌ها و عبارتی از این کتاب آسمانی را اقتباس می‌کند. در جای دیگر شاعر با اشاره به ماجرای سقیفه و رد و نکوهش آن، بر ولایت مداری خود صحنه می‌گذارد:

وُلِّيتَ فِي يَوْمِ الْغَدِيرِ بِأَيَّةِ شَهَدِ الْحَجِيجِ بِهَا، فَكَيْفَ تُؤَوَّلُ / أَنْتَ الْوَلِيُّ وَ مَنْ سِوَاكَ  
مُعْطَلٌ عَنْهَا وَ إِجْمَاعُ السَّقِيفَةِ بَاطِلٌ (همان: ۲۸)

«تو در روز غدیر با نشانه‌ای که حاجیان شاهد آن بودند، به ولایت منسوب شدی، پس چگونه این واقعیت را باز می‌گردانند و توجیه می‌کنند؟ ولی و رهبر واقعی تو هستی و غیر از تو از آن بی‌بهره گشته و اجماع اهل سقیفه باطل و بیهوده است.»

معروف عبدالمجید - که از عاطفه‌ای صادق و زبانی صریح برخوردار است - در ابراز تشیع و گردن نهادن به ولایت حضرت علی (ع) نیز از این سلاح بهره می‌برد و بدون هیچ ترس و واهمه و یا ملاحظه‌ای، آشکارا دم از این ولایت و تشیع می‌زند:

شَايِعَتْ مَنْ رُدَّتْ لَهُ الشَّمْسُ الَّتِي / رُدَّتْ - إِذَا حَلَّ الْغُرُوبُ - لِيُوشَعَ / فَإِذَا مَدَحْتُ  
فَمِدَحَتِي مَبْتُورَةٌ / إِنْ لَمْ تَكُنْ مَقْرُونَةً بِتَشْيِعِي (همان: ۲۳)

«من پیرو کسی هستم که خورشید برای او بازگشت و غروب نکرد، همان گونه که برای یوشع نبی هم از غروب کردن باز ایستاد، پس مادامی که مدح و ثنای من با تشیع همراه نباشد، بی‌ارزش و ناقص خواهد بود.»



شایان ذکر است که شاعر در این شعر به حادثه تاریخی «رد الشمس» اشاره می‌کند که خود یکی از کرامات امام علی<sup>(ع)</sup> و دلیل بر فضیلت و برتری او از نظر شاعر قلمداد می‌شود. گاه اظهار تشیع در اشعار شاعر با ابراز عشق و محبت به امام<sup>(ع)</sup> گره می‌خورد و از عشق خود به امام می‌گوید:

وَ أَنَا الَّذِي عَشِقُ الَّذِي فِي شَأْنِهِ / الْآيُ فَاضَتْ وَ الْكِتَابُ الْمُنَزَّلُ (همان: ۲۶)

«من همانم که عاشق کسی گشتم که آیه‌ها و کتاب قرآن در بیان شأن و منزلت او نازل شده است.»

و بعضی موارد شاعر در اظهار عشق خود راه مبالغه در پیش می‌گیرد و شیعه بودن را مختص به انسان‌ها نمی‌داند، بلکه قرآن را شیعه امام علی<sup>(ع)</sup> می‌داند و با استفاده از صنعت بدیعی مبالغه همین امر را دلیل و عامل نزول آن می‌داند:

بَلْ أَخْشَى أَنْ أُصَلِّبَ / فِي مِيزَابِ الذَّهَبِ عَلَى الْكَعْبَةِ / كَالْحَلَّاجِ... وَأُحْرَقَ... / حِينَ أَجَاهِرُ وَ أَقُولُ بِأَنَّ الْقُرْآنَ / النَّازِلَ / لَمْ يُصْبِحْ قُرْآنًا / حَتَّى أَصْبَحَ شِيعِيًّا... (همان: ۱۱)

«بیم آن دارم که حلاج وار بر ناودان طلای کعبه به صلیب کشیده شوم و بیکرم را به آتش کشند، آن هنگام که آشکارا بیان کنم و بگویم که قرآن نازل تا شیعه نشد، قرآن نشد.»

## ۵- نتیجه

نتایج حاصل از بررسی و تحلیل درونمایه‌های شیعی در شعر معروف عبدالمجید، حاکی از اینست که:

- ۱- معروف عبدالمجید از جمله شاعران معاصر شیعی است که شعر خود را به عنوان سلاحی در خدمت تبلیغ مکتب الهام‌بخش و زندگی‌ساز تشیع به کار گرفته است، از همین رو، درونمایه‌های شیعی، محور اصلی بسیاری از اشعار وی را به خود اختصاص داده است.

۲- زبان شاعر به ویژه در مقام مدح، زبانی روان و صریح است و از ابهام و پیچیدگی به دور است؛ اگر چه شاعر از صنایع ادبی همچون تشبیه و استعاره و کنایه و مبالغه در تصویرپردازی‌های خود مدد می‌گیرد به ویژه در رثای امام حسین (ع) آنجا که با زبان کنایه یزید و یزیدیان را حیوانات و میمون‌هایی خطاب می‌کند که خود سیراب هستند و آب بر فرزندان حضرت زهرا (س) بسته‌اند.

۳- توازن و تناسب واژگانی گاه موجب هماهنگی میان زبان شعری شاعر و محتوا و پیام وی می‌شود، که در خدمت انتقال پیام متن به مخاطب قرار می‌گیرد، همان گونه که تکرار برخی از واژگان هم بر موسیقی درونی متن و در نتیجه تأثیر آن بر مخاطب افزود است.

۴- وی توانسته است در عین شیوایی لفظ و متانت اسلوب، در هر دو سبک شعر کلاسیک و شعر نو، مرواریدهای زیبای سخن را به رشته نظم درآورد.

۵- در میان اشعار معروف عبدالمجید، اظهار ارادت به امام علی (ع)، امام حسین (ع)، امام رضا (ع) و امام زمان (عج)، بیشترین فراوانی را به خود اختصاص داده که در این میان بحث از ماجرای غدیر و کربلا، چون نگینی بر تارک درونمایه‌ها می‌درخشند.

از میان اغراض مختلف شعری این شاعر، دو غرض مدح و رثا، بیشتر از موارد دیگر به چشم می‌خورد.

\*\*\*\*\*





- ❖ احمدی بیرجندی، احمد؛ (۱۳۸۰)، جلوه‌های ولایت در شعر فارسی، مشهد: آستان قدی رضوی.
- ❖ اصفهانی، ابوالفرج؛ (۱۹۳۶)، الأغانی، قاهره: دارالکتب المصریه.
- ❖ الحموی، یاقوت؛ (۱۹۹۳)، معجم الأدباء، تحقیق احسان عباس، بیروت: دارالغرب الإسلامی، لاط.
- ❖ الفاخوری، حنا؛ (۱۳۸۱)، تاریخ ادبیات زبان عربی، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران: نشر توس، چاپ پنجم.
- ❖ الکیلانی، نجیب؛ (۱۳۷۶)، اسلام و مکاتب ادبی، ترجمه نوید کاکاوند، تهران: حوزه هنری.
- ❖ امینی، عبدالحسین؛ (۱۳۸۷)، الغدیر فی الکتاب و السنة و الأدب، ترجمه محمد تقی واحدی، تهران: بنیاد بعثت.
- ❖ انصاری، نرگس؛ (۱۳۸۹)، عاشورا در آئینه شعر معاصر، چاپ اول، تهران: مجتمع فرهنگی عاشورا.
- ❖ زرکلی، خیرالدین؛ (۱۹۹۰)، الأعلام، چاپ نهم، بیروت: دارالعلم للملایین.
- ❖ شیخ مفید (۱۴۱۴)، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، ج ۱، چاپ دوم، لبنان: دار المفید للطباعة و النشر.
- ❖ ضیف، شوقی؛ (۱۴۳۱)، تاریخ الأدب العربی، ج ۳، چاپ سوم، قم: ذوی القربی.
- ❖ عبدالمجید، معروف؛ (۱۴۲۰)، بلون الغار بلون الغدیر، چاپ اول، قم: مرکز الأبحاث العقائدیة.
- ❖ قمی، عباس؛ (۱۳۸۴)، مفاتیح الجنان، ترجمه موسوی دامغانی، چاپ نوزدهم، تهران: قدیانی.
- ❖ کافی، غلامرضا؛ (۱۳۸۶)، شرح منظومه ظهر (نقد و تحلیل شعر عاشورایی از آغاز تا امروز)، چاپ اول، تهران: مجتمع فرهنگی عاشورا.



- ❖ امين، احمد؛ (۱۹۳۶م)، ضحی الاسلام، مطبعة لجنة التالیف و الترجمة و النشر، الطبعة الاولى.
- ❖ مختاری، قاسم؛ (۱۳۸۴)، ميراث ماندگار ادب شيعی، اراك: انتشارات دانشگاه اراك.
- ❖ نعمه، عبدالله؛ (۱۹۸۰)، الادب في ظل التشيع، بيروت: دار التوجيه الاسلامی.
- ❖ [www.haghbaalist.blogfa.com](http://www.haghbaalist.blogfa.com)



فصلنامه ادبیات شیعه

۲۶

بررسی و تحلیل درون  
مایه‌های شیعی در اشعار  
معروف عبدالمجید



فصلنامه ادبیات شیعه

۲۷

بررسی و تحلیل درون  
مایه‌های شیعی در اشع  
معروف عبدالمجید